



موسیقی در فلسفه و عرفان یک مقدمه‌ی کوتاه

دکتر محمد رضا آزادہ فر



در این پژوهش ابتدا سه نگاه کلامی، فلسفی و عرفانی به موسیقی مطالعه می‌شود. دیدگاه‌های کلامی مرتبط به موسیقی، در سه حوزه‌ی فکری معتزله، اشاعره و شیعه بررسی می‌شود و در بخش مربوط به دیدگاه‌های حکمی و فلسفی نیز سه حوزه‌ی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه مورد کاوش قرار می‌گیرد و در پایان دیدگاه‌های عرفانی معرفی می‌شوند که عبارت‌اند از عرفان نخستین، عرفان نظری، مولویه، و سایر عرفا و متصوفه. در بخش دوم این کتاب میزان باورپذیری آراء متکلمان، فلاسفه و عرفا در زمینه‌ی موسیقی در نزد جوانان امروز اهل موسیقی در ایران بررسی می‌شود. این بخش حاصل یک سلسله تحقیقات میدانی است. در بخش پایانی این کتاب چالش تفاوت نگاه جوان امروز ایرانی با دیدگاه‌های وارد شده از غرب مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

از کتاب‌های نشر مرکز

تاریخ هنر (دوره‌ی ۸ جلدی) حسن افشار

موسیقی‌شناسی فرهنگ تحلیل مفهیم بابک احمدی

زمینه‌ی اجتماعی تعزیه و تئاتر در ایران جلال ستاری

جامعه‌شناسی هنر ژان دو وینیو/ مهدی سجایی



ISBN: 978-964-213-307-9



۱۱۵۰۰ تومان

موسیقی در فلسفه و عرفان

یک مقدمه‌ی کوتاه

با نگاهی به باورپذیری آراء برای جوانان امروز

دکتر محمدرضا آزادفر



موسیقی در فلسفه و عرفان، یک مقدمه‌ی کوتاه

(با نگاهی به باورپذیری آراء برای جوانان امروز)

دکتر محمدرضا آزاده‌فر

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

حروف‌چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

طرح جلد: فرشید خالقی

© نشر مرکز چاپ اول ۱۳۹۵، شماره‌ی نشر ۱۱۹۳، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ جباری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۳۰۷-۹

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۶۵۱۶۹-۳، فاکس: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است. این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه: آزاده‌فر، محمدرضا، ۱۳۴۸-

عنوان و نام پدیدآور: موسیقی در فلسفه و عرفان، یک مقدمه‌ی کوتاه: با نگاهی به باورپذیری آراء برای جوانان

امروز / محمدرضا آزاده‌فر.

مشخصات ظاهری: شش، ۱۱۴ ص؛

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: با نگاهی به باورپذیری آراء برای جوانان امروز.

موضوع: موسیقی -- تاریخ و نقد موسیقی ایرانی -- تاریخ و نقد

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ / ۴۴۸ / ۱۶۰ ML

رده‌بندی دیویی: ۷۸۰/۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۵۰۸۳

فهرست

۱	مقدمه
بخش اول	
۳	درآمدی بر دیدگاه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی در توصیف موسیقی
۴	پیشگفتار
۶	تنزیه و تشبیه
۱۱	۱. دیدگاه‌های کلامی
۱۲	معتزله
۱۶	اخوان‌الصفاء
۲۱	اشاعره
۲۶	شیعه
۲۹	جمع‌بندی دیدگاه‌های کلامی
۳۳	۲. دیدگاه‌های حکمی و فلسفی
۳۳	حکمت مشاء
۳۸	حکمت اشراق
۴۳	حکمت متعالیه
۴۵	جمع‌بندی دیدگاه‌های حکمی و فلسفی
۵۰	۳. دیدگاه‌های عرفانی
۵۱	الف. دوره‌ی نخستین
۵۳	ب. دوره‌ی نظم و کمال
۵۴	ابوحیان توحیدی
۵۹	شیخ‌الاسلام شهاب‌الدین سهروردی

۶۰	محی‌الدین ابن عربی
۶۳	مولویه
۶۶	ج. دوره‌ی شرح و تعلیم
۶۷	سعدی
۶۸	حافظ
۶۹	نمود اندیشه‌های عرفانی در زمینه‌ی موسیقی در اشعار فارسی
	جمع‌بندی دیدگاه‌های عرفانی و مقایسه‌ی آن با دیدگاه‌های
۷۲	کلامی و فلسفی

بخش دوم

دیدگاه جوانان امروز ایران در زمینه‌ی آراء فلسفی و عرفانی

۷۹	مرتبط به موسیقی
۸۰	مقدمه
۸۱	مطالعه‌ی میدانی
۸۲	نتایج مطالعه‌ی میدانی در گستره‌ی عمومی
۸۲	۱. ارتباط موسیقی با افلاک
۸۴	۲. تشابه آدمی به سازی در دست پروردگار
۸۵	۳. موسیقی به عنوان واسطه‌ی انتقال پیام بین آفریدگار و انسان
۸۶	۴. هنرهای صوتی شریف‌تر از هنرهای بصری
۸۸	۵. اوقات تغنی
۸۹	بحث

بخش سوم

چالش تفاوت نگاه

۹۳	چالش تفاوت نگاه
۹۴	مقدمه
۹۵	جوان امروز ایران در مواجهه با استیلای نگاه علمی-مادی غرب
۹۶	شیوه‌ی کل‌نگر در مقابل شیوه‌ی جزءنگر
۹۷	ادراک دوری و خطی از زمان
۱۰۰	شرافت علوم
۱۰۱	جنبه‌های کاربردی آراء فلاسفه
۱۰۱	سخن پایانی
۱۰۴	منابع
۱۰۹	نمایه

مقدمه

اندیشمندان اسلامی به‌ویژه فلاسفه تقریباً به اتفاق، دیدگاه ارسطو در طبقه‌بندی موسیقی به‌عنوان یک قسم از اقسام چهارگانه‌ی علوم «ریاضی» را پذیرفته‌اند؛ ولی از جهت دخیل بودن احساس آدمی در ادراک آن، موسیقی را «هنر» نیز به‌شمار آورده‌اند. تفاوت دیدگاه‌های این اندیشمندان نیز مربوط به همین بخش دوم یعنی کارکرد حسی موسیقی به‌عنوان هنر است و در بخش نخست - که دیدگاه‌های ریاضی موسیقی طرح می‌شود - اختلاف چندانی در آراء آن‌ها وجود ندارد. متکلمان و فلاسفه اغلب از ورود عمیق به مبحث تأثیر موسیقی در روح و جان آدمی پرهیز کرده‌اند، همان‌گونه که عرفا نیز بیشتر به تأثیر موسیقی بر نفس و جان پرداخته‌اند و مناسبات فلسفی و ریاضی موسیقی را چندان توصیف نکرده‌اند.

در این پژوهش ابتدا موسیقی از سه نگاه کلامی، فلسفی و عرفانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دیدگاه‌های کلامی مرتبط با موسیقی، در سه حوزه‌ی فکری معتزله، اشاعره و شیعه بررسی می‌شوند. در بخش مربوط به دیدگاه‌های حکمی و فلسفی نیز سه حوزه‌ی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه بررسی خواهند شد و در پایان دیدگاه‌های عرفانی معرفی می‌شوند که عبارت‌اند از عرفان نخستین، عرفان نظری، مولویه، و سایر عرفا و متصوفه. این بخش به طور کلی رویکردی مروری در زمینه آراء ثبت شده در منابع فارسی دارد و نویسنده در پی

ارائه‌ی نظریه‌ی جدیدی نیست. در بخش دوم این کتاب میزان باورپذیری آراء متکلمان، فلاسفه و عرفا در زمینه‌ی موسیقی، برای جوانان امروزی اهل موسیقی در ایران بررسی می‌شود. این بخش حاصل یک سلسله تحقیقات میدانی در سه استان تهران، اصفهان و گیلان است. در بخش پایانی این کتاب چالش تفاوت نگاه جوان امروزی ایرانی با دیدگاه‌های وارد شده از غرب مورد کنکاش قرار می‌گیرد.^۱

۱. این پژوهش با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور بین سال‌های ۹۲-۱۳۹۱ به انجام رسیده است.

بخش اول

درآمدی بر دیدگاه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی
در توصیف موسیقی

پیشگفتار

ترسیم خط فاصل معین و قطعی میان نظریه‌های فلسفی و عرفانی وقتی به موضوع موسیقی می‌رسیم بسیار مشکل است. زیرا در این موضوع گویی به آراء فلاسفه نسیم عرفانی می‌وزد و عرفا آراء خود را با چاشنی فلسفی ارائه می‌دهند. در گستره‌ی تاریخ علم موسیقی اولین نامی که دیده می‌شود ریاضی‌دانی به نام فیثاغورث است و هم او نیز اولین کسی است که به نظریه‌های ریاضی مرتبط به موسیقی خود، رنگ و بوی عرفانی داده است. در افسانه‌های منسوب به این ریاضی‌دان نقل است که او علم موسیقی را از اصوات هماهنگ افلاک دریافته است و در این رهگذر طبیعت اصیل و عقل دقیق او یاریگر وی بوده است. جنبه‌های عرفانی موجود در دیدگاه فیثاغورث جذابیت زیادی برای متفکران پس از او ایجاد کرد. اندیشه‌های فیثاغورث در مورد موسیقی در ادامه مورد توجه افلاطون قرار گرفت و ضمن حفظ وجوه عرفانی آراء او، آن‌ها را به لحاظ فلسفی بسط بیشتر داد. همین آراء افلاطونی بود که در مواردی نیز مورد نقد فلاسفه‌ی اسلامی چون فارابی و ابن‌سینا قرار گرفت.

در تعاریف ارائه‌شده توسط فلاسفه‌ی اسلامی در زمینه‌ی موسیقی، اغلب دو جنبه‌ی اصلی دیده می‌شود: بنای زیروبمی اصوات که عامل بنیادی در شکل‌گیری نمای حرکت ملودی است، آنچه در رسالات از آن به لحن یاد می‌شود، و اصول شکل‌گیری چنین اصواتی در بستر زمان با کشش‌های متعدد

که باعث به وجود آمدن ریتم، ایقاع، می‌شود. به‌عنوان نمونه شهاب صیرفی^۱ در خلاصة الافکار فی معرفة الادوار موسیقی را چنین تعریف می‌کند: «موسیقی دو فن است فن اول از او ملایمت نعمات معلوم شود و آن را فن الحان گویند و از فن دوم اوزان ازمنه معلوم گردد و آن را فن ایقاع خوانند» (صیرفی [نسخه‌ی خطی، کاتب رضا لیب] ۱۳۰۹). و صاحب نفائس الفنون آن را «معرفت احوال الحان و آنچه التیام الحان بدان کامل شود» تعریف کرده است (شمس‌الدین آملی ۱۳۸۹، ج ۳: ۷۷). موسیقی را ده‌خدا صنعت آهنگ‌ها و نغمات و همچنین دانش سازها و آوازه‌ها، غنا، خُنیّا و ترکیب اصوات به‌صورت گوش‌نواز تعریف می‌کند. در بخش اول این فصل ابتدا به موضوع تنزیه و تشبیه می‌پردازیم. این دو مفهوم از بنیادی‌ترین مفاهیمی هستند که نوع تلقی آن‌ها باعث تفاوت نگاه به نشانه‌شناسی هنر و در رأس آن موسیقی در میان اندیشمندان مسلمان شده است. پس از آن نگاه متکلمان، فلاسفه و عارفان را به موسیقی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱. خواجه شهاب‌الدین عبدالله بن محمود صراف صیرفی تبریزی معروف به خنیاگر، متوفی و مدفون در چرنداب تبریز (م. ۷۵۳ هـ.).

تنزیه و تشبیه

شاید بتوان گفت عمده‌ترین موضوع بحث متکلمان، فلاسفه‌ی اسلامی و عرفا، بحث صفات الهی یا همان توصیفات و تعاریفی است که به انحاء مختلف از پروردگار ارائه می‌کنند؛ و می‌توان گفت که این مسئله بن‌مایه‌ی اصلی آثار نوشتاری آن‌ها را در همه‌ی زمینه‌ها از جمله هنر شامل می‌شود. مهم‌ترین مبحث در این حوزه، «نسبت آفریدگار و آفریده» است. در این زمینه دو دیدگاه وجود اساسی دارد: «تنزیه» و «تشبیه». متکلمان عموماً پیرو دیدگاه تنزیه هستند و بیشتر عرفا قائل به تشبیه. البته این یک قاعده‌ی کلی نیست و در این زمینه استثنائاتی نیز می‌توان برشمرد. پیروان دیدگاه تنزیه معتقدند که بین خالق و مخلوق (و مشخصاً انسان) هیچ ارتباط وجودی جز نسبت خالق و مخلوقی وجود ندارد، و خداوند منزّه و متعالی‌تر از آن است که هیچ شباهتی با مخلوق خود داشته باشد. از این رو صفات و خصایص الهی چنان دور از تصور بشری است که انسان قادر به نائل شدن به معرفت پروردگار نیست.

در مقابل، بیش‌تر عرفا معتقدند که خداوند با مخلوقش نسبتی دارد، و خود امر خلق کردن موجب ایجاد چنین نسبتی هم هست. این گروه به‌عنوان تأییدی بر نظر خود به این امر استناد می‌کنند که خداوند خود را از طریق اسماء و صفات خویش مانند سمیع و بصیر به ما معرفی کرده است. لذا می‌توانیم بگوییم او کلام ما را و نوای موسیقی ما را می‌شنود. از این روست که برخی

از موسیقی‌دان‌ها می‌گویند که با نوای ساز خود به درگاه او راز و نیاز می‌کنند. بدیهی است که مَنصِف کردن پروردگار به این توصیفات مادی که همانند صفات انسانی هستند، در مقام تشبیه صورت می‌گیرد.

این تشبیه خداوند به انسان در نزد هنرمندان ادیان دیگر از جمله برخی هنرمندان مسیحی با شدت بیشتری به چشم می‌خورد تا جایی که تصویر خداوند را وارد شمایل‌نگاری هم کرده‌اند. همچنین هنر شمایل‌نگاری در آیین مسیحیت فرصتی را ایجاد کرد تا جلوه‌های الوهیت را در صورت مسیح باز نمایند.

در قرآن، هم به تشبیه اشاره شده و هم به تنزیه. آنجایی که در سوره‌ی انعام آیه ۱۰۰ می‌فرماید: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»^۱ یعنی خدا منزّه و برتر از توصیف است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در مقام تنزیه و پیراستن از شریک و تشبیه به انسان از جهت داشتن فرزند، که همگی مایه نقص محسوب می‌شود، کلمه «تعالی» به کار برده شده است. پیروان تنزیه به چنین آیاتی استناد می‌کنند و معتقدند صفاتی که خداوند به آن‌ها مَنصِف شده برتر از آن است که در انسان یافت شود. به عنوان نمونه به سه صفت زیر نگاه کنید:

۱. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ».

۲. «الْكَبِير».

۳. «الْمُتَعَال».

چنین صفاتی شباهتی با صفات انسانی ندارند و بررسی معانی هر یک از این سه صفت پیش از هر چیز نشان می‌دهد که خدا از موجودات برتر و بر آن‌ها مسلط است، زیرا لازمه‌ی آگاهی از پنهان و آشکارا و بزرگی، و برتری، تسلط بر ماسوا است. این سه صفت در آیه‌ی ۹ از سوره رعد می‌آید: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَال»^۲. پیروان دیدگاه امامیه آراء دیگری را نیز در رد دیدگاه تشبیه ارائه کرده‌اند. خلاصه‌ی این آراء ردیه‌ی امامیه این است که می‌گویند استدلال‌های

۱. آنان برای خدا شریک‌هایی از جن قرار دادند درحالی‌که خداوند همه آن‌ها را آفریده است، و برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند، منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند.

۲. دانای پنهان و آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است.

پیروان تشبیه مردود هستند چون عبارت‌اند از اخبار جعلی؛ عدم دقت در سند خبر؛ عدم کتابت حدیث؛ و عدم دقت در قرآن (زمانی قمشهای ۱۳۹۰). در قرآن آیات فراوانی هست که هرگونه شباهت خداوند با دیگر اشیاء را نفی می‌کند. از جمله «لیس کمثله شیء»^۱ (شوری: ۱۱)، «لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد»^۲ (اخلاص: ۳-۴)، «ولم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک»^۳ (فرقان: ۲)، «و قالوا اتخذ الرحمن ولداً، لقد جئتم شیئاً اِذاً...»^۴، (مریم: ۸۸-۸۹)، «لا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَار و هو یُدْرِکُ الْاَبْصَار»^۵ (انعام: ۱۰۳).

از سوی دیگر می‌دانیم در قرآن آیاتی وجود دارد که امری جسمانی یا وصفی از اوصاف مخلوقات را به خداوند نسبت داده‌اند، نظیر «یدالله فوق ایدیهم»^۶ (فتح: ۱۰) «الرحمن علی العرشِ اَشْتَوٰی»^۷ (طه: ۵)، «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِّیَمِینِهِ»^۸ (زمر: ۶۷). وجود عبارات مذکور و تقابل ظاهری آن‌ها با یکدیگر، این پرسش را ایجاد کرده که در این میان کدام دسته از شواهد متنی را باید مبنا قرار داد. همان‌طور که گفتیم تأمل درباره‌ی این پرسش و پرسش‌هایی از این دست بخش عمده‌ای را از مباحث نظری اسلامی تشکیل داده است و مفسران از دوره‌ی طرح این مسئله به بعد در مواضع مختلف، از پرداختن به آن ناگزیر بوده‌اند و هر یک بنا به مشرب کلامی و عرفانی خود به نحوی به تبیین و توضیح آن پرداخته‌اند.

ملاصدرا^۹ معتقد است هنرمند در حد اعلی مترصد آن است که کار

۱. او آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است، و از جنس شما همسرانی برای شما قرارداد، و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید، و شمارا به این وسیله (به‌وسیله همسران) تکثیر می‌کند، همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بینا است.

۲. نژاد و زاده نشد. و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

۳. خداوندی که حکومت و مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود انتخاب نکرد، و شریکی در حکومت و مالکیت ندارد، و همه‌چیز را آفرید و دقیقاً اندازه‌گیری کرد.

۴. آن‌ها گفتند خداوند رحمن فرزندی برای خود اختیار کرده! چه سخن زشت و زنده‌ای آوردید.

۵. چشم‌ها او را درک نمی‌کند ولی او همه چشم‌ها را درک می‌کند و او بخشنده (انواع نعمت‌ها و باخیر از ریزه‌کاری‌ها) و آگاه (از همه‌چیز) است.

۶. و دست خدا بالای دست آن‌هاست،

۷. او خداوندی است رحمن که بر عرش مسلط است.

۸. و آسمان‌ها پیچیده در دست او.

۹. صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (ح ۹۸۰-۱۰۵۰ هـ.ق).

هنری خود را با مبدأ هستی مشابه و سازگار سازد. «منشأ بروز اثر و صورت هنری، صورت ذهنی‌ای است که به صورت یک ملکه راسخ در نفس هنرمند درمی‌آید. این صورت ذهنی از آن روی که مجرد از ماده است و از جسم بودن و قوه داشتن به دور است، «فعال مایشاء» [آنچه می‌خواهد می‌کند] و «مختار لما یرید» [بر آنچه اراده می‌کند اختیار دارد] است و بنابراین در آفرینش آثار هنری شبیه صانع حکیم می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۲، نقل از انصاریان ۱۳۸۷). صدرالمآلهین در زمینه‌ی حاصل آمدن قوه‌ی درونی محاکات با مبدأ هستی در نهاد هنرمند دو شیوه را برمی‌شمارد: زمینه فطری، و طریقه‌ی اکتسابی. از نظر ملاصدرا مشابهت آثار هنری با مبدأ هستی در هنرمندان خاص به واسطه‌ی فطرت پاک‌نهادی است که حق تعالی در نهاد آن‌ها قرار داده است. البته هنرمندان می‌توانند با جدّ و جهد نیز زمینه‌های نزدیکی محصول هنری خود به مبدأ خلقت را کسب نمایند. علاوه بر این، «ملاصدرا بروز و حدوث خود صنعت‌ها (هنرها) را از طریق وحی یا الهام و یا حدس دانسته و معتقد است که بقای آن‌ها تنها و تنها به واسطه‌ی تعلیم و تعلّم حفظ می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۲، نقل از همان).

در کنار این نظریات ملاصدرا می‌توان به نظر ابن عربی اشاره کرد که توجه بسیاری به این بحث کرده و به تفصیل به آن پرداخته است. او تشبیه را محدود کردن خدا می‌داند، و تنزیه را هم مقید کردن خدا می‌داند و می‌گوید تنزیه در نزد اهل حقایق برای پروردگار عین تحدید و تقیید است و کسی که چنین می‌کند یا نادان است یا بی ادب؛ لذا او نیز جمع میان تشبیه و تنزیه را درست می‌داند (ابن عربی ۱۳۶۶: ۶۸ نقل از هاشمی ۱۳۹۰). محی الدین با استناد به آیه‌ی شریفه «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر» معتقد است که قرآن جامع بین تشبیه و تنزیه است؛ در واقع قرآن کریم از یک طرف با بیان «لیس کمثله شیء»، به تنزیه اشاره می‌کند و با توصیف «و هو السميع البصیر» در مقام تشبیه برمی‌آید. «ابن عربی و پیروانش تشبیه و تنزیه را به معنای متداول به کار نبرده، بلکه درواقع آنها را تأویل کرده و به ترتیب به معنای اطلاق و تقیید به کار برده‌اند.

بدین معنا، تنزیه تجلی خداست برای خود و به خود که متعالی از هر نسبتی است، و تشبیه تجلی اوست در صور موجودات خارجی. ابن عربی، بر اساس نظریه‌ی وحدت وجود، می‌گوید خدا هم واحد است هم کثیر، هم ظاهر است هم باطن، هم خالق است هم مخلوق» (هاشمی ۱۳۹۰). مولوی نیز همچنان که در دفتر دوم مثنوی در قصه موسی و شبان بروز اختلاف بین موسی (به خاطر دیدگاه تنزیهی) و شبان (به خاطر دیدگاه تشبیهی) می‌پردازد، هریک از این دو دیدگاه را مرتبط به نوع نگاه و تفاوت ادراک می‌داند.